

ترانه سرایی شبیه بازیگری است

گفت‌وگوی «شهروند» با محمد شمس لنگرودی درباره شعر ترانه و انتشار موزیک ویدیوها

یاسر نوروزی / روزی نو / آغازی نو / جغرافیای خانه من کجایی / تا در کنار تو پهلو بگیرم... شعر تا پایان ادامه می‌یابد و تصویری می‌سازد از رفت و برگشت امواج، همزمان حضور و غیاب معشوق. «New Day» اولین موزیک ویدیویی نبود که منتشر می‌کرد، اما یکی از زیباترین‌شان بود. محمد شمس لنگرودی پیشتر به زبان گیلکی هم چند نما‌آوای دیگر منتشر کرده بود. یکی از چهره‌های سرشناس شعر معاصر که در دهه اخیر در عرصه بازیگری هم تجربه‌هایی داشت؛ «دوباره زندگی» (۱۳۹۶)، «رفتن» (۱۳۹۵)، «احتمال باران اسیدی» (۱۳۹۳) و... در این گفت‌وگو درباره موزیک ویدیوهای اخیر صحبت کردیم؛ همین‌طور تفاوت‌های شعر و ترانه. درباره رجعت به زبان مادری هم پرسیده‌ایم؛ از موزیک ویدیوهای «تم بزه» (دم فروبسته) گرفته تا «آبون» (آبان) و «الون» (اکنون). با توجه به تخصصی که در شعر و موسیقی دارد، قطعاً این پرسش هم به ذهن می‌رسید که یکی از بهترین آهنگ‌های ایرانی از نظر او چیست؟ چه به لحاظ شعر، چه خوانندگی، چه آهنگسازی. پاسخ‌های شمس لنگرودی را در ادامه بخوانید.

شعر و ترانه دو مقوله جدا از هم است. ترانه سرایی بسیار شبیه به بازیگری است. در بازیگری شما خودتان نیستید که ظاهر می‌شوید، در نقش کس دیگری ظاهر می‌شوید. ترانه سرای هم خودش نیست که شعر می‌نویسد، در حال و هوای خودش نیست، بلکه در حال و هوای ملودی و فضای آهنگ و صدا و فرهنگ خواننده ترانه می‌نویسد. شاعر در لحظه‌ای در پرتو الهام با هر اسمی که دوست دارید، قرار می‌گیرد و بی‌اختیار شعری می‌نویسد، اما ترانه با حساب و کتاب نوشته می‌شود. بدین جهت است که نه هر شاعر موفق‌الذمما ترانه سرای خوبی است، نه هر ترانه سرای موفق‌الذمما شاعر خوبی. دو مقوله متفاوت است.

● **قطعه «New Day» بین موزیک‌هایی که منتشر کردید، به نظر عجیب بود. شعری را در آن قطعه دنبال می‌کنیم با تصویری فوق‌العاده از رفت و برگشت موج. اما شعر اینجا سپید است و قرار نیست وزنی برای موزیک آهنگساز به همراه بیاورد. هر چند عجیب‌تر این**

● **آخرین باری که افتخار دیدار داشتیم، روزهای پیش از کرونا بود. خاطرم هست که در آن ایام در حال آموختن سازی دیگر بودید: پیانو. چرا پیانو؟ برای ملودی‌سازی‌هایی که انجام می‌دهید، سراغ پیانو رفتید؟**

ساز مورد علاقه‌ام گیتار است. چند مدتی معلم گیتار داشتم. بر اثر تصادف دست چپم آسیب دید و نتوانستم گیتار دستم بگیرم. دوستی که معلم پیانو بود، توصیه کرد که به جایش پیانو را ادامه بدهم. اما قضیه ملودی فرق می‌کند. من از سال‌های دور ملودی می‌ساختم و ملودی را با سوت می‌ساختم. البته این موضوع بی‌سابقه‌ای نبود. معمولاً آهنگسازها با سازی که در آن تبحر دارند، ملودی‌شان را می‌نوازند و می‌سازند. کسانی هم با سوت کار را اجرا می‌کنند و ملودی را می‌سازند.

● **تازه‌ترین ملودی‌سازی و موزیک ویدیوی شما فکر کنم برگردد به همان موزیک ویدیوی گیلکی «تم بزه» (دم فروبسته). اما به گمانم انگار نکته‌ای ناخودآگاه در شعر شما به زبان مادری نهفته است؛ مثل «آبون» (آبان) یا «الون» (اکنون). چرا به گیلکی؟ چه می‌شود که گاهی به زبان مادری شعر می‌گویید؟**

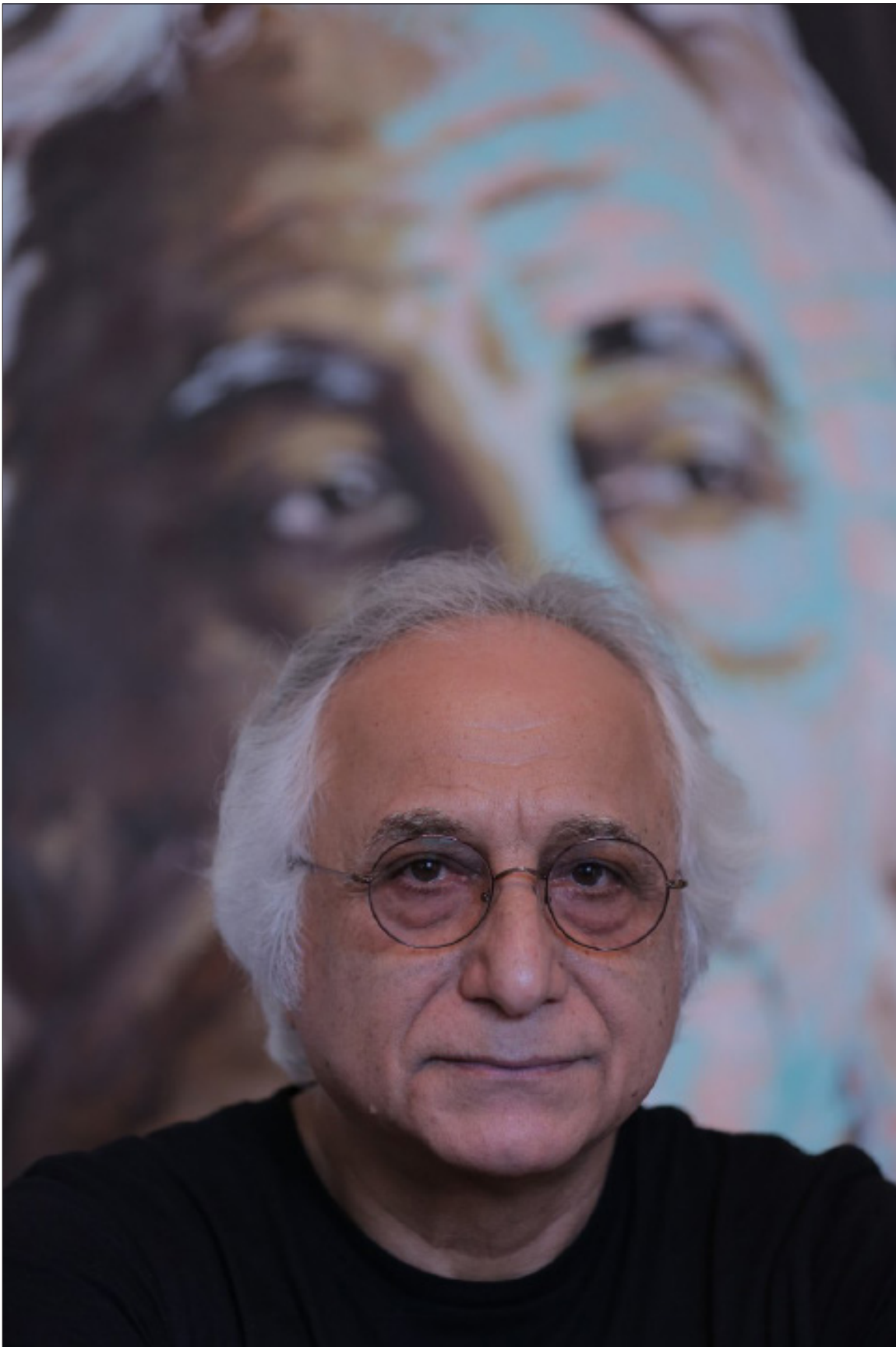
به نظر می‌رسد هر چه از کودکی دورتر می‌شوی به آن نزدیک‌تر می‌شوی، تا جایی که عده‌ای زبان امروزشان را از یاد می‌برند و به همان زبان کودکی حرف می‌زنند. پیشترها در نظرم صحبت کردن از گذشته و غرق شدن در خاطرات نشان از پایان زندگی داشت؛ نشان از بی‌آیندگی. اما با گذشت و گذار فراوان و تجربیات زیاد دیدم از سنینی نگاه کردن به گذشته طبیعی است و اگر با نوستالژی و حسرت همراه نباشد و توأم با زاینده‌گی باشد، خوب است. توجه اکنون به زبان گیلکی از این‌رو است. اکنون من از داخل زبان به گیلکی نمی‌نویسم و نمی‌خوانم؛ بیرون از زبانم و به آن چون یادگاری یگانه و عزیز نگاه می‌کنم و آن را می‌خوانم. سال‌هاست که در اشعار فارسی من نیز این نگاه به آن سودیده می‌شود. کتاب «منظومه بازگشت» من، منظومه بازگشت به موطن است.

● **قبل‌تر هم موزیک ویدیوی «تو را دوست دارم» منتشر شد. در شعرهایی که به این شکل برای ساختن موزیک گفته می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد؟ یک اتفاق زبانی جای خودش را به نوع دیگری از اتفاق می‌دهد؟ در واقع چه چیزی در تجربه ترانه‌سرایی از دست می‌رود و در قبال این از دست دادن، چه اتفاقی جایگزینش می‌شود؟**

● **همه هنرها بازی خلاقانه‌ای برای سبک کردن بار سنگین زندگی است. همه‌اش بازی است. اصل خود زندگی است که زیر سوال است. حافظ بهترین بازیگر حکمت و زندگی و ادبیات است. همه کارهای هنری ام برداشتن باری از شانه من و مردم است. هیچ مسابقه‌ای بین من با خودم و کس دیگری نیست. همه چیز روزی دود می‌شود و هوا می‌رود. الان است که فقط وجود دارد و اهمیت دارد و نامش زندگی است. به الان من در حال حاضر موسیقی و سینماست که جواب می‌دهد.**

● **بود که کار بسیار شنیدنی و قدرتمند شده بود. منتها همچنان این پرسش برایم مطرح بود که آهنگسازی و خوانندگی برای چنین اشعاری، ریسک بالایی ندارد؟ در واقع ساخت ملودی، آهنگسازی و حتی خوانندگی در قالب‌های موزون شعر، راحت‌تر نیست؟**

بله، ملودی گذاشتن روی شعر بی‌وزن دشوارتر است. خواندنش نیز دشوارتر. ملودی این ترانه هم مثل دیگر ترانه‌هایم کار من است، تنظیمش که بسیار خوب است،



عکس: مهرداد اسکویی

دود می‌شود و هوا می‌رود. الان است که فقط وجود دارد و اهمیت دارد و نامش زندگی است. به الان من در حال حاضر موسیقی و سینماست که جواب می‌دهد.

● **نکته‌سنجی شما قطعا در شنیدن ترانه‌های خوانندگان دیگر بسیار بالاتر است. برای همین دوست دارم بدانم اگر به لحاظ شعر، ملودی، خوانندگی و آهنگسازی بخواهید دو سه اثر از دیگر خوانندگانی که شنیده‌اید، نام ببرید، به چه کارهایی اشاره می‌کنید؟ یعنی کاری که به نظر شما در تمام زمینه‌هایی که اشاره کردم، قدرتمند باشد.**

می‌دانید که من بیشتر به موسیقی راک آرام و بلوز علاقه دارم و گوش می‌کنم، اما عجیب‌ترین و موثرترین و دلنوازترین کاری که مدام گوش می‌کنم ترانه «آمد اما در نگاهش آن نوازش‌ها نبود» یا «مستی رویا» ساخته آهنگساز نابغه همایون خرم روی شعری از ابوالحسن ورزی و پیانوی جواد معروفی است. من صدای خوانندگان زیادی را دوست دارم، اما بنام چیز دیگری است. فخامت و سنجیدگی و استواری و فرهنگ و رنگی که در صدای او وجود دارد، بی‌نظیر است و این در حالی است که من اصولاً گرایش به شادخویی و به قول نیچه حکمت شادمان دارم.

● **بین موزیک‌های خودتان کدام یکی را بیشتر دوست دارید؟ چرا؟**

واقعا نمی‌دانم. چون تا کاری را دوست نداشته باشم و از نظرم تمام نباشد، منتشر نمی‌کنم.

کار آهنگساز جوان جناب گشتاسب بحرینی. اما اینکه می‌گویید اینگونه کارها ریسک بالایی دارد درست است، ولی چه کار تازه‌ای ریسک ندارد؟ ارزش و لذت کار تازه به همین ریسک‌هاست. آقای بحرینی بیش از یک سال روی سازبندی و تنظیمش کار کرد تا کار شکل بگیرد.

● **در گفت‌وگویی اشاره کرده بودید عرصه‌های مختلف هنری نظیر بازیگری و خوانندگی را به خاطر درک ابعاد مختلف زندگی تجربه می‌کنید، اما می‌خواهم بدانم آیا «شعر» در «شاعر» به یک سرحد پایانی می‌رسد؟ یعنی مرزی وجود دارد که شاعر از آنجا به بعد احساس می‌کند تمام قابلیت‌های خودش را در آن بیان ادبی کشف کرده است؟**

دو نکته است. یکی همین است که شما می‌گویید و دیگر اینکه از جایی به نظر می‌رسد این نکته‌ای که شما گفتید در مورد جامعه و مخاطب هم صدق می‌کند. یعنی احساس می‌کنید که برای همدلی با جمع گسترده‌تری از جامعه جالب‌تر است که از ابزار دیگری هم که می‌شناسی استفاده کنی. اما از همه اینها گذشته، موضوع این است که همه هنرها بازی خلاقانه‌ای برای سبک کردن بار سنگین زندگی است. همه‌اش بازی است. اصل خود زندگی است که زیر سوال است. حافظ بهترین بازیگر حکمت و زندگی و ادبیات است. همه کارهای هنری ام برداشتن باری از شانه من و مردم است. هیچ مسابقه‌ای بین من با خودم و کس دیگری نیست. همه چیز روزی

